

کومه له از دیروز تا به امروز

مصاحبه پیام با حسن رحمان پناه عضو کمیته مرکزی کومه له و عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران به مناسبت روز 26 بهمن سالروز اعلام موجودیت کومه له

پیام: رفیق حسن به پیشواز روز کومه له می رویم، شکل گیری کومه له و رشد آن به بخشی از تاریخ جنبش سوسیالیستی و عدالتخواهانه در ایران و جنبش حق طلبانه کردستان تبدیل شده است، سیر این تاریخ را چگونه می بینید؟

حسن رحمانپناه: اجازه بدهید ابتدا بطور خلاصه اشاره ای به ضرورت اجتماعی و سیاسی وجود تشکیلاتی چون کومه له در کردستان داشته باشیم. کومه له در پائیز سال ۱۳۴۸ خورشیدی توسط جمعی از روشنفکران انقلابی کردستان که اکثرا یا همه آنها در دانشگاههای خارج از کردستان مشغول تحصیل بودند ایجاد شد. نیاز به تشکیل کومه له هم از تحولات اجتماعی و اقتصادی جامعه ایران و رشد کمی طبقه کارگر و هم از تحولات فکری خود بنیانگذاران کومه له ناشی شده بود.

طبقه کارگر در کردستان و در همه ایران که اساسا از محیط روستا کنده شده بود و وارد محیط تازه کار در شهر شده بود دنیای تازه ای را در مقابل خود می دید. شکل استثمارش تغییر کرده بود. ارباب استثمارگر انتظاراتش از زندگی عوض شده بود. چشم و گوش باز شده بود. در کردستان این طبقه علی رغم سنگینی ستم ملی بردوشش و تحقیر به دلیل تعلق به مردمی تحت ستم و جامعه ای نسبتا عقب مانده در قیاس با جاهای دیگر، روز به روز بیشتر جهان پیرامون خود، تفاوت میان انسانها، علل ستم، بی عدالتی و استثمار را با گوشت و استخوان لمس میکرد. غریزه طبقاتی و آگاهی عینی از جهان پیرامون هر چه بیشتر آن را به سوی شناخت واقعیات ملموس سوق میداد. در تجربه عینی در می یافت که کل انسانها حتی اگر در چهارچوب یک "ملت" هم قرار بگیرند اما دارای شرایط یکسان نیستند. تفاوتهايشان در بهره مندی از امکانات زندگی مادی واقعیتی است که نمی توان آنرا در هیچ چهارچوبی پرده پوشی کرد. ثروت اقلیتی ناچیز از استثمار اکثریتی عظیم است. همین حد از درک ساده باعث می شد که این طبقه خود را در چهارچوب برنامه و سیاستهای حزب سنتی در کردستان نیابد و با حکومت و ارگانهایش نیز همسو و سرسازش نداشت. این طبقه به جریان جدید و سازمان نوینی با اهداف و برنامه جداگانه نیاز داشت. پایه عینی شکل گیری کومه له از ضرورت جواب به نیاز این طبقه جدید نشأت میگرفت.

فاکتور دوم فعالین و روشنفکران مبارزی بودند که این تحولات را عمیقتر درک کرده و به دلیل محیط سیاسی فعالی که در آن قرار داشتند و نیز آشنایی با تحولات سیاسی جهان، وارد مجادلات و پلمیک های سیاسی که در آن زمان حول و حوش خط مشی و استراتژی انقلاب آتی در ایران جریان داشت، شدند. آنها خود را به تمامی متمایز از خط حزب توده که اولویتش حفظ مصالح اتحاد شوروی بود نه نیازهای مبارزه طبقاتی در ایران می دانستند، هم مشی چریکی جدا از مردم که اوایل ظهورش در ایران بود، مرز بندی داشتند. آنها هم چنین خود را حرکتی در ادامه رویدادهای سالهای ۱۳۴۶، ۱۳۴۷ در کردستان ایران نمی دیدند. در آن سالها یک مبارزه مسلحانه زودرس به جمعی از انقلابیونی که در کردستان عراق بودند تحمیل شد که بوسیله رژیم شاه سرکوب گردید.

این رقفا در عرصه مسائل جهانی و درک از مارکسیزم بسیار تحت تاثیر مائو و تجربه انقلاب در چین بودند. آنزمان در واقع دوران رشد و شکوفایی مائوئیسم بود که در اختلافات جهانی بین شاخهای متعدد مارکسیسم از اعتبار و اتوریته بیشتری برخوردار بود و اتحاد جماهیر شوروی را کشوری سوسیال امپریالیست می نامیدند و جهتگیری مائوئیسم رو به کار در میان "توده ها" و تعمیم الگوی چین برای کشورهای دیگر، الگوی بسیاری از انقلابیون طرفدار خط مشی کار در میان توده ها در کشورهای توسعه نیافته بود. اگر سیر تکوین نظرات و دیدگاههای کومه له را نگاه کنیم به روشنی درمی یابیم که تجربه انقلاب چین برای بنیانگذاران کومه له از اعتقاد به نقش توده مردم و رهایی آنان با اتکا به انقلاب و افکار انقلابی بوسیله حزب انقلابی ناشی بوده است. آنها مائو را یک چهره رادیکال مارکسیست آن عصر می دانستند.

بنیانگذاران کومه له خود را مارکسیست و کمونیست میدانستند و فعالیت سراسری و همسویی و سازماندهی مردم ستمدیده را در کل ایران جزو اهداف خود قرار داده بودند. دو ویژگی اساسی کومه له را در هر دوره ای به ما معرفی می کند. ۱- کمونیست بودن و اعتقاد به انقلاب کارگری و به همین اعتبار انترناسیونالیست بودن ۲- اعتقاد به فعالیت سراسری و سازماندهی طبقه کارگر بعنوان یک طبقه واحد برای پایان دادن به نظام ظالمانه سرمایه داری. همکاری با جریانات چپ و شرکت فعال در تشکیل حزب کمونیست ایران برای کومه له از این زاویه اهمیت داشته است. بعد از قیام ۵۷ و وقایعی که در جامعه ایران و کردستان اتفاق افتاد، افکار کومه له در جهت خدمت به تقویت و پیشبرد مبارزه طبقاتی، در خدمت به امر رهایی کارگران و همسرنوشتی طبقاتی آنان روز به روز بیشتر شفافیت یافت و زوائد غیر مارکسیستی از آن بتدریج زدوده شد. شرکت کومه له در تمام عرصه های مبارزه طبقاتی در کردستان، مبارزه کارگران، زنان، جوانان، دهقانان، مبارزه فعال برای پایان دادن به ستم ملی، مبارزه مسلحانه، مبارزه در عرصه فرهنگی و آموزشی و عرصه های اصلی مبارزه بودند که کومه له فعالانه در آنها قدم گذاشت و با ارائه الگوهای نوینی از تشکل، سازمانیابی و با شعار و برنامه عمل های متفاوت با احزاب ملی و ناسیونالیست در مدت کوتاهی علی رغم کم تجربگی در کار و التقاط در افکار توانست به یکی از دو نیروی اصلی در جامعه کردستان تبدیل شود. کسب اعتبار و نفوذ کومه له در جامعه کردستان بعنوان جریانی چپ و سوسیالیست اساسا ناشی از دخالت در جنبش های طبقاتی و رفع ستم از طبقات و اقشار محروم و ستمدیده جامعه و در راس همه طبقه کارگر، زنان، جوانان و دهقانان فقیر بود. اگر امروز کومه له به یک حرکت اجتماعی در کردستان تبدیل شده ناشی از واقعیات بیان شده و قاطی شدن کومه له با جنبش های اجتماعی و طبقاتی در کردستان از جمله جنبش کارگری، زنان، مدافعین پیگیر رفع ستم ملی از مردم کردستان، جوانان، دهقانان فقیر و روشنفکران تشنه آزادی است که کومه له پاره ای از تن خود و خود را بخشی از کومه له می دانند.

پیام: شما در بخشی از صحبت‌هایمان به عواملی که کومه له را به جریانی اجتماعی تبدیل کرده و به همین خاطر مراسمها را از قالب تشکیلاتی آن بیرون آورده اشاره کردید. حال این سوال مطرح میشود که در جنبش کردستان جریانات و گروههای دیگری نیز فعال بودند که این جریانات میتوان گفت تا حدودی به لحاظ تئوریک و نظری از موقعیت بهتری به نسبت کومه له برخوردار بودند، اما چرا این جریانات نتوانستند به جریانی چون کومه له در کردستان و حتی در سطح ایران تبدیل شوند؟

حسن رحمانپناه: اگر منظور شما از جریانات دیگر جریانات چپ ایرانی و فعال در کردستان است، اساسا حضور و فعالیت آنها مدیون فعالیت سراسری آنان بود. برای نمونه سازمان چریکهای فدایی خلق ایران قبل از انشعاب و جدایی اقلیت و اکثریت آن سازمان را مد نظر داشته باشیم. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران یکی از اعضای هیئت نمایندگی خلق کرد در مذاکره با جمهوری اسلامی بود. اما همه می دانستند که حضور این سازمان در هیئت نمایندگی خلق کرد در درجه اول به خاطر اعتبار و نفوذ اجتماعی آنان در کردستان نبود بلکه مدیون موقعیت سراسر آنان بود و زمانیکه در مرکز هم دچار اختلاف و از دست دادن نیرو و ضعیف شدند به همان اندازه و سرعت هم در کردستان جایگاه و موقعیتی که بدست آورده بودند تضعیف و از دست دادند. یا سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر را نگاه کنید، تا زمانیکه در تهران و شهرهای بزرگ فعال بودند در کردستان هم نیرو داشتند و قادر به جمع آوری نیرو هم بودند، اما زمانیکه در مرکز دچار ضربه و متاسفانه بسیاری از کادرهای با ارزش خود را از دست دادند و نهایتا خط انحرافی پیکار ۱۱۰ که شبیه نظرات چریکهای اکثریت بود به خط سازمانی آنان تبدیل شد این تشکیلات رزمنده را به نابودی کشاند و در کردستان هم از هم پاشیدند. به نمونه دیگری که کومه له است میتوان اشاره کرد. هر چند افق فعالیت سراسری کومه له در هیچ دوره ای و انترناسیونالیست بودن آن با اتکا به مصوبات و حیات سیاسی واقعی این تشکیلات غیر انکار است اما تمرکز اصلی فعالیت آن در کردستان بود. همین وزنه اجتماعی در کردستان باعث گردید که حضور فعال و قدرتمند کومه له در صحنه سیاسی ایران غیر قابل چشم پوشی گردد.

مثالهای فوق به روشنی این نتیجه را به دست میدهد که یک تشکیلات سراسری با نفوذ و اعتبار اجتماعی، اگر در بخشهایی از جامعه هم نفوذ نداشته باشد با اتکا به پشتوانه و اعتبار سراسری آن میتواند به نیروی مطرح در معادلات سیاسی و اجتماعی آن بخش نیز تبدیل شود. و یا بر عکس آن هم کاملا صدق میکند. نفوذ اجتماعی و سازمانی کومه له در کردستان اعتبار آن را در نزد چپ رادیکال و انقلابی، جنبش کارگری و آزادیخواه ایران به وزنه ای سنگین و غیر قابل چشم پوشی تبدیل کرد که در تشکیل حزب کمونیست ایران و همکاری با نیروهای چپ و انقلابی خود را نشان می دهد. تشخیص این ویژگی و درک درست از فعالیت تشکیلات سراسری و

محلّی و شرایط مختلف از اهمیت ویژه ای برخوردار است. نکته ای که متأسفانه توسط بخشی از صفوف ما به درستی هضم نشده و توسط چپ ایران هم به خوبی مورد توجه و حمایت قرار نگرفته است. اینکه بخشی از جریانات دیگر به لحاظ تئوریک در مقایسه با کومه له در موقعیت بهتری قرار داشتند نفس طرح مسئله بدین گونه جای بحث دارد. همین دو جریانی که نامبرده شد شاید کسانی معتقد باشند که از لحاظ تئوری در موقعیت بهتری نسبت به کومه له برخوردار بودند. حال سوال این است اگر کسی تصورش از تئوری بدین گونه باشد، در این صورت باید بعنوان مثال انحرافات تئوریک آنها را بایستی توضیح دهد که می دانیم به کجاها رسیده اند. پراتیک انقلابی و دخالتگر یک جریان سنگ محک درستی یا نادرستی تئوریهایش هم هست. کومه له برای دخالت در جنبشهای اجتماعی و مسائل حاد جامعه مارکسیسم چراغ راهش بوده است و هرگز منتظر سیقل دادن تئوریهای برای انقلابی عمل کردن نبوده است. بهترین مدرسه برای محک تئوری پراتیک است که کومه له در چنین مکتبی پرورش یافته است.

چرا جریانات دیگر نتوانستند موقعیت کومه له را در جنبش رادیکال و طبقاتی پیدا کنند؟ به نظرم جواب این را باید در نگرش و تئوریهای آنان به جامعه و مبارزه روزانه، دخالت در جنبشهای سیاسی و اجتماعی و داشتن جواب و پراتیک درست و مناسب در تندپیکهای تاریخی یافت که زندگی سیاسی و مبارزاتی کومه له در این عرصه ها غنی و سربلندانه است. در توضیح کمبود مسائل تئوریک کومه له که غیر مستقیم به آن اشاره کردید باید پرسید که کدام مسائل و معضلات فکری و نظری در طول دو دهه اخیر پیش آمده که کومه له و بعد از تشکیل حزب کمونیست ایران جریان ما نسبت به آن موضع یا توضیح سیاسی و بقول شما تئوریک نداشته باشند؟ مهمترین رویدادهای داخلی ایران از قبیل ماهیت رژیم تازه به قدرت رسیده بعد از قیام ۵۷ تا جنگ جناحها در آن، موضع ضد امپریالیستی و سیاست نه شرقی نه غربی آن، جنگ ایران و عراق، جدال بر سر کنترل اقتصاد توسط دولت یا بازار آزاد، پروژه دوم خرداد و اکنون فراندوم خواهی ورشکستگان دیروز طرفدار خاتمی و رنگ عوض کردن آنان، جواب به مسائل جنبش کارگری، زنان، مسئله ملی و جنبش انقلابی کردستان و افشا و به شکست کشاندن پروژه های جمهوری اسلامی و بورژوازی لیبرال نشان دادن و سترون بودن اهداف ناسیونالیسم کرد و درستی نظرات و تئوریهای کومه له و حزب کمونیست ایران را در عمل اثبات نکرده است؟ آیا کم بودند جریاناتی که در مراحل حساس نتوانستند درک درستی از شرایط داشته باشند و به ضمیمه جناحهای از بورژوازی تبدیل شدند و ادعای درک تئوریک زمانه را نیز داشتند؟

در عرصه بین المللی هم فروپاشی اتحاد شوروی و بلوک شرق باعث پائین کشیدن تابلوی بسیاری از جریانات "کمونیست" شد. بسیاری برای شعار "پایان تاریخ و جهان یک قطبی" به وجد آمدند و برای رژه سپاهان آمریکا در کشورشان و گل باران آنان صف کشیدند. موضعگیری در قبال جنگ ارتجاعی آمریکا و عراق، افشای اهداف امپریالیستی و هژمونی طلبی آمریکا در دو جنگ اول و دوم خلیج، هشدار مکرر به مردم کردستان عراق در همسو نشدن با سیاستهای آمریکا، قرار گرفتن در سنگر صلح طلبی و انسانیت در سطح جهانی و فعالیت عملی در محلی که همه سازمانها و احزاب آن در جبهه جنگ قرار داشتند، کاری آسان به لحاظ تئوری و عملی نبود.

آیا همه این نمونه ها نشان نمی دهد که بحث کمبود تئوری بیشتر یک جنگ روانی است تا یک واقعیت عینی؟ مضافاً جواب مسائل عام تئوری مبارزه طبقاتی در سطح عمومی و جهانی کار یک سازمان و شکل در گوشه ای از این جهان پیچیده و متناقض نیست، بلکه وظیفه یک نهاد بین المللی همچون دوران مارکس و انگلس است که متأسفانه جنبش کمونیستی و کارگری جهانی در شرایط کنونی از آن محروم است. ما هم به نوبه خود از چنین کمبودی رنج می بریم.

پیام: رفیق حسن در عرض مدتی که کومه له فعالیت علنی خود را آغاز کرده تاکنون تغییر و تحولات متعدد و چشمگیری در کومه له چه به لحاظ سیاسی و چه به لحاظ تشکیلاتی به وقوع پیوسته است، به نظر شما این تغییر و تحولات که به بخشی از تاریخ کومه له تبدیل شده اند، چه تاثیری بر سیاست ها و استراتژی کومه له گذاشته اند؟

حسن رحمانپناه: تغییر و تحولات درون کومه له قبل از اینکه تشکیلاتی باشند و در درون تشکیلات بدنبال جواب چنین سوالی بگردیم ناشی از تحولات سیاسی و اجتماعی فراوانی در طول فعالیت کومه له تا به حال هستند که در جامعه و در محیط کار و فعالیت کومه له و جهان کنونی بوقوع پیوسته است که بر این تشکیلات و سایر جریانات دیگر هم تاثیر غیر قابل انکاری گذاشته اند. تشکیلات ما تا بحال دوبار دچار انشعاب شده است. انشعاب اول سال ۱۹۹۱ و بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق روی داد. جمعی به ظاهر از زاویه چپ و کارگری و در ضدیت با "حزب چند گرایشی" و ایجاد حزب "تک پنی" تشکیلات ما را جا گذاشتند و رفتند. اما ۷ سال بعد از

همان نقطه شروع اول دوباره مورد نقد قرار گرفتند و اکثریت آنان حزب 'تک بنی' را جا گذاشتند و رفتند. تابستان گذشته نیز 'بن' بر جای مانده لرزید و اکنون شاخه و شعب آن حزب زیاد شده اند که دیگر بنی باقی نمانده است.

اگر انشعاب اول ظاهری چپ و از کارگر و کمونیست حرف میزد، انشعاب دوم عملاً از موضعی راست و در تقابل با کمونیسم خود را فرموله کرد. 'کمونیسم با استالین تداعی می شود' به جاشنی فعالیت ضد کمونیستی آنان تبدیل شد. اکنون دستکاری و تحریف تاریخ کمونیستی کومه له و دادن تصویر جریانی ناسیونالیستی و محلی از آن اساس مشغله و هویت رهبران و افراد این جریان را تشکیل می دهد که باید به همت همه فعالین کومه له در داخل و خارج کشور خنثی شود. تحولات داخل ایران، شکل گیری پدیده اصلاحات و شعار فریبکارانه دیالوگ خاتمی، سران جریان انشعابی را با سر به سوی 'دیالوگ' مخفیانه با مامورین اطلاعات رژیم سوق داد که موضع گیری آنها در قبال لشکرکشی و حضور آمریکا در منطقه نشان داد که با چه سرعتی از خط مشی و سنتهای سیاسی کومه له دور می شوند.

با هر نقدی که به دو انشعاب گذشته داشته باشیم، تردیدی نیست که آن دو انشعاب بر توان تشکیلاتی ما در هر مقطعی تاثیر منفی گذاشت. اما اکنون تشکیلات ما از آن لطمات کمر راست کرده و کومه له همچنان جریانی محبوب و نقطه امید مردم کردستان برای هدایت جنبش انقلابی آنان است.

جدا از این اتفاقات تشکیلاتی، از زمان علنی شدن کومه له تا به حال تغییر و تحولات سیاسی، فکری و سازمانی زیادی در این تشکیلات بوقوع پیوسته است. برای نشان دادن این تغییرات می توان و باید به کنگره ها، کنفرانسها، پلنوم ها و دیگر نشستهای سازمانی و تشکیلاتی نگاه کرد تا در هر دوره بتوان چنین تغییراتی را نسبت به دوره قبل نشان داد. به نظر من از لحاظ فکری تشکیلات کومه له از یک جریان رادیکال که مارکسیسم را بروایت مائو آموخته بود به سوی جریانی مارکسیستی آگاه سیری کاملاً پویا و روبه جلو طی کرده است. آخرین مباحثات و مصوبات ما در کنگره هشت حزب کمونیست ایران و کنگره های ده و یازده کومه له گواه این حقیقت است.

در عرصه تشکیلاتی نیز کومه له هر چه بیشتر به سوی یک تشکیلات طبقاتی-سوسیالیستی که باید بافت و ستون فقرات آنان را کارگران و محرومان جامعه تشکیل دهند حرکت کرده است. کومه له بعنوان شاخه کردستان حزب کمونیست ایران که برای لغو کار مزدی، ایجاد حکومت کارگری و برابری انسانها در همه عرصه ها فعالیت می کند باید هر چه بیشتر به سازمان و محل تجمع افراد و طبقه ای تبدیل شود که چنین رسالتی دارد. بنیانگذاری چنین تشکیلاتی در محل کار و زیست کارگران و محرومان جامعه هم ضامن پیروزی کارگران در مبارزه روزانه و نهایی و هم باعث شکست ناپذیری چنین تشکیلاتی در مبارزه حاد کار و سرمایه خواهد بود.

پیام: این روزها ما شاهد تحركات و مبارزات کارگری متشکل در کردستان هستیم، به نظر شما این مبارزات چه ربطی به فعالیت کومه له در عرض ۲۶ سال گذشته تا به حال داشته است؟

حسن رحمانپناه: اجازه بدهید ابتدا جواب این سوال را از زبان دولت، صاحب کار، جریان بورژوازی و ضد کارگر بشنویم. وقتی کارگران کوره پزخانه در خارج کردستان که بخش زیادی از آنها کارگر کرد هستند و با دیگر کارگران وارد اعتصاب می شوند، کارفرما و نهادهای دولتی مدافع آن، بلافاصله آنان را به کومه له و کمونیست بودن متهم می کنند. سخنران اول ماه مه سنندج جمال چراغ ویسی را که کارگر مبارز و رزمنده ای بود زندان و شکنجه و بعداً وحشیانه اعدام کردند اتهامش کومه له و کمونیست بود. فعالین اول ماه مه سقز را به اتهام همکاری با کومه له بازداشت و برای آنان پرونده سازی کردند. این در شرایطی بود که همه کس می داند که آنان قصد داشتند مراسم علنی روز کارگر را در یکی از پارکهای شهر برگزار کنند. عضو علنی کانون نویسندگان ایران را که در اول ماه مه سقز دستگیر کرده بودند مدتی قبل در بیدادگاه سقز به اتهام کومه له بودن محاکمه شد. اینها ادعای کومه له در مورد میزان نفوذ و اعتبار و تاثیرش در میان کارگران و فضای سیاسی و مبارزاتی کردستان نیست بلکه ادعای رژیم و کارفرمایان علیه کارگران و آزادیخواهان است.

اگر فضای سیاسی و وجود گرایشهای اجتماعی در میان مردم محروم و ستمدیده کردستان را نگاه کنیم امروز کمونیسم دارای اعتبار اجتماعی در جامعه کردستان است که به یمن کار و فعالیت آگاهگرانه کومه له در طول سه دهه اخیر فراهم شده است. امروز کمونیسم و کومه له و عدالتخواهی در جامعه کردستان با همدیگر عجین شده اند و غیر قابل جدا کردن از همدیگرند. بعد از انشعابی که چهار سال قبل در کومه له روی داده و عده ای از کادرهای سابق حزب و کومه له راه دیگری در پیش گرفتند و با کمونیسم وداع

گفتند به اشتباه تصور می کردند که طیف کومه له به دنبال آنان خواهد افتاد، اما عکسش روی داد. فعالین و دوستداران کومه له در داخل برای نشان دادن خط فاصل فکری و سیاسی کومه له با جریان انشعابی بیشتر بر جنبه طبقاتی و کمونیستی کومه له تاکید کردند.

هر زن معترض و مخالف با مذهب و مردسالاری و فرهنگ عقب مانده و ضدزن بلافاصله با کومه له تداعی می شود. هر جوان عدالتخواه و انساندوست بلافاصله بعنوان کومه له شناخته می شود. روشنفکر آزاداندیشی که قلمش علیه بی عدالتی و نابرابری باشد با کومه له تداعی می شود. وضع فعال کارگری را از قول رژیم و صاحبان کار بیان کردیم. همه این حقایق نشان می دهد که تاریخ جنبش کارگری و جنبش انقلابی کردستان با تاریخ کومه له درهم آمیخته و هیچ تاریخ نویسی حتی اگر هم زیاد مغرض باشد قادر به تفکیک این دو از همدیگر نیست. ما هم بعنوان فعالین کومه له کمونیست بر این واقعیات واقف و اتفاقاً نقطه قوت توده ای شدن و کسب اعتبار اجتماعی کومه له در جنبش انقلابی کردستان را خلاف جریان بودن آن و اتکا به نیروی خوداگاه و طبقاتی کارگران، زنان، جوانان و مردم ستمدیده می دانیم. کوشش کومه له برای جواب به خواست و نیازهای آنان و جنبشهای اعتراضی و مبارزاتی نوین و رادیکال در کردستان عامل اصلی اجتماعی شدن کومه له است. این جنبشها، نقطه قوت ما و نقطه امید ما برای حرکت رو به جلو و کسب پیروزی است.

برگرفته از پیام شماره ۱۶